



Studies on Understanding Hadith

P-ISSN: 2588-3895

E-ISSN: 2588-4417

DOI: 10.30479/mfh.2022.2584



Analysis of Hadith known as “La Obali” in the Mulla Sadra Works with Emphasis on the Explanation of “Osoul al_Kafi”

Mahmoud Seidi^{1*}

Mohammad Molavi²

Abstract

Citing the hadiths of the Infallibles (AS) and explaining the various semantic aspects of the narrations is one of the most important concerns of Mulla Sadra in explaining the issues of transcendent wisdom. One of these hadiths that Mulla Sadra has used in many cases is the hadith known as “La Obali”. According to the narration, God states that He created some human beings for heaven and others for hell and He is not afraid to do that. This article by descriptive-analytical method and reviewing several works of Mulla Sadra has conclude that this hadith is sacred and accepted by Shiites and Sunnis. Study of Shiite and Sunni narrative sources shows that no hadith can be found that exactly matches the words intended by Mulla Sadra. Nevertheless, there are hadiths from which the meaning of Mulla Sadra is inferred to some extent.

Keywords

Mulla Sadra, Jurisprudence of Hadith, Explanation of Sufficient Principles, Hadith of “La Obali”.

Article Type: Research

1. Responsible Author, Assistant Professor, Department of Islamic Philosophy and Wisdom, Shahed University. Email: m.saidiy@yahoo.com

2. Associated Professor, Department of Quran and Hadith, Imam Khomeini International University. Email: molavi@isr.ikiu.ac.ir

Received on: 26/10/2021 Accepted on: 06/12/2021

Copyright © 2021, Seidi & Molavi





تلفن: ۰۲۵۸۸-۳۸۹۵
شماره مجله: ۰۲۵۸۸-۴۴۱۷

DOI: 10.30479/mfh.2022.2584

مطالعات فهم حدیث



تحلیل فقه‌الحدیثی روایت معروف به «لا ابالی» در آثار ملاصدرا با تأکید بر شرح اصول کافی

محمود صیدی^{۱*}

محمد مولوی^۲

چکیده

استناد به احادیث معصومین (ع) و تبیین وجوه گوناگون معنایی روایات یکی از مهمترین دغدغه‌های ملاصدرا در تبیین مسائل حکمت متعالیه است. یکی از این احادیث که ملاصدرا در موارد فراوانی از آن بهره برده حدیث معروف به «لا ابالی» می‌باشد که مطابق آن خداوند بیان می‌دارد که برخی از انسان‌ها را برای بهشت و برخی دیگر را به جهنم دوزخ خلق نموده و باکی نیز در انجام این امر ندارد. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و بررسی چندین اثر از آثار ملاصدرا به ویژه شرح اصول کافی بدین نتیجه رسیده که ملاصدرا این حدیث را قدسی و مورد اتفاق شیعه و اهل سنت دانسته است. بررسی منابع روایی شیعه و اهل سنت نشان می‌دهد حدیثی که دقیقاً از نظر الفاظ، منطبق با منقولات مورد نظر ملاصدرا باشد، یافت نمی‌شود. با وجود این، احادیثی یافت می‌شود که از نظر معنایی تا حدودی معنای مورد نظر ملاصدرا از آن‌ها استنباط می‌شود.

کلیدواژه‌ها

ملاصدرا، فقه‌الحدیث، شرح اصول کافی، حدیث لا ابالی.

نوع مقاله: پژوهشی

۱. استادیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی، دانشگاه شاهد (نویسنده مسئول). m.saidiy@yahoo.com

۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره). molavi@isr.ikiu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۰۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۱۵



ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

۱. طرح مسأله

با ترجمه آثار فلسفی فلاسفه یونان باستان به زبان عربی و مواجهه متفکران مسلمان با نظریات آنان، یکی از مسائلی که همواره ذهن اندیشمندان مسلمان را به خود مشغول داشته، انطباق یا عدم انطباق تفکرات فلسفی با آیات قرآنی و احادیث معصومین (ع) بوده است. مدعای فلاسفه مسلمان، سازگاری اندیشه‌های فلسفی با مبانی دینی و منقولات شرعی [یا حداقل عدم تنافی و عدم تناقض میان براهین فلسفی و مفاد آیات قرآنی و احادیث] بوده است و در مقابل یکی از اتهامات اساسی متکلمان بزرگی مانند غزالی به فلاسفه و در رأس آنان ابن‌سینا، متناقض بودن نظریات فلسفی با آیات قرآنی و احادیث پیامبر (ص) است، لذا از نظر کسانی مانند غزالی، فلاسفه متهم به خروج از دین مبین و شریعت مقدسه هستند.^۱

در میان فلاسفه و متفکران مسلمان، ملاصدرا بیشترین دغدغه را در استنباط مبانی عقلانی و برهانی از آیات قرآنی و احادیث معصومین (ع) و انطباق مبانی با منقولات شرعی در زمینه معارف اسلامی داشته است. ایشان در موارد متعدد در آثار فلسفی خویش سعی می‌نماید که برای مدعائی فلسفی، استشهاد و یا استنادی از آیات قرآن و احادیث معصومان (ع) نیز بیاورد (برای نمونه بنگرید به: ملاصدرا، ۱۹۸۱م، ۸: ۳۰۳)؛ از سوی دیگر در آثار تفسیری خویش و شرح بر اصول کافی، اهتمام جدی به تبیین استدلالی و برهانی منقولات شرعی دارد (برای نمونه بنگرید به: ملاصدرا، ۱۳۸۳ش، ۱: ۲۲۰). زیرا از نظر او مفاد عقل و نقل قطعی با یکدیگر تعارض یا تناقض ندارند بلکه منطبق بر یکدیگر هستند.

این پژوهش درصدد شناخت، بررسی و تحلیل منابع حدیثی مورد استفاده ملاصدرا است. درجه اعتبار این احادیث با توجه به قواعد و ضوابط فقه الحدیث، مبانی رجالی و سندشناسی چگونه است؟ با این هدف در پژوهش حاضر به مطالعه موردی حدیث معروف به «حدیث لا اُبالی» پرداخته می‌شود. طبق این حدیث، خداوند عده‌ای را جهت وارد شدن به بهشت و عده‌ای را به جهت ورود به جهنم خلق نموده است؛ امری که ظاهراً با اراده و اختیار انسانی در انجام دادن افعال خویش ناسازگار می‌باشد. از این‌رو، این پژوهش در جای خود می‌تواند جدید باشد.

۱. بسیاری از اهل حدیث و فقها نیز چنین رویکردی به نظریات فلاسفه و عارفان مسلمان دارند و معتقدند مبانی آنان با آیات قرآنی و احادیث منقول سازگاری نداشته و تناقض دارد.

حدیث «خَلَقْتُ هَوَاءَ لِلْجَنَّةِ وَ لَا اَبَالِي وَ خَلَقْتُ هَوَاءَ لِلنَّارِ وَ لَا اَبَالِي» از احادیث مهم مورد استناد ملاصدرا به ویژه در مورد کیفیت و کینونت سعادت‌مندان و شقاوت‌مندان در عالم رستاخیز بزرگ می‌باشد. این حدیث در آثار و کتب گوناگون ملاصدرا با تعبیر متفاوتی نقل گردیده که هرچند اختلاف اندکی در الفاظ با یکدیگر دارند ولی معنای واحدی را افاده می‌نمایند و ملاصدرا نیز مدعای یکسانی در مورد آن‌ها دارد. ظاهراً همان‌گونه که بعداً نیز خواهد آمد - ملاصدرا در استشهاد و استناد به این عبارت کاملاً متأثر از فلاسفه پیشین مانند ابن‌سینا و میرداماد هست.

در منابع روایی اهل سنت و شیعی، حدیثی که از نظر لفظ دقیقاً مطابق عبارت مورد نظر ملاصدرا باشد وجود ندارد، ولی احادیثی یافت می‌شود که به نظر می‌رسد معنای مورد نظر ملاصدرا از آن‌ها قابل استنباط است. در ادامه به بررسی میزان اعتبار آن‌ها بر اساس قوانین و ضوابط فقه الحدیثی خواهیم پرداخت.

گرچه درباره ملاصدرا و آثار فلسفی و حدیثی وی پژوهش‌های گوناگونی در قالب کتاب، مقاله، پایان‌نامه و طرح‌های پژوهشی از زوایای متفاوت صورت گرفته، ولی بررسی‌ها نشان می‌دهد که در خصوص مسأله مورد تحقیق یعنی تحلیل فقه الحدیثی عبارت «لا اَبالی» در آثار ملاصدرا آن هم با تأکید بر شرح اصول کافی هیچ اثری یافت نشد. تنها مقاله‌ای که به طور کلی به تبیین مفهوم «لا اَبالی» به صورت مختصر در متون عرفانی پرداخته مقاله‌ای است با عنوان «درنگی معناشناختی پیرامون واژه لا اَبالی در ادب و حدیث و عرفان» (۱۳۹۰ ش) از موحدی محب است. نویسنده در این اثر، به بررسی اصطلاح «لا اَبالی» در کتب شعر شاعران فارسی‌زبان، چند حدیث و برخی متون عمومی عرفانی به صورت کلی و فارغ از مباحث فقه الحدیث پرداخته است. ایشان بر این باور است ترکیب «لا اَبالی» که در ادبیات سنتی و عامیانه با قالبی وصفی و مصدری و مانند آن و با معنایی منفی رواج یافته پایه و مایه خود را از آموزه‌های دینی گرفته است و سپس در ادب و تصوف و عرفان با تعاریفی متناسب با مقامات سلوک عرفانی به جریان افتاده است.

۲. مفهوم شناسی

پیش از وارد شدن به بحث اصلی و برای روشن شدن بیشتر مفهوم اصطلاح مورد تحقیق، توضیح مختصری در مورد تعبیر «لا اَبالی» در حدیث داده می‌شود. «لا اَبالی» در کتب لغت و واژه‌شناسی به معنای اهتمام نداشتن و اهمیت نداشتن چیزی برای انسان

است (فیومی، ۱۴۱۴ق، ۲: ۶۲) که به معنای کراهت نداشتن نیز وارد شده است (ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷ش، ۱: ۱۵۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۱۱: ۷۵). مشخص است که معنای اهتمام نداشتن با عبارت حدیثی مورد استدلال ملاصدرا سازگار نیست. زیرا که در این فرض معنای حدیث چنین می‌شود: «خداوند انسان‌های سعادتمند و شقاوتمند را خلق نموده ولی اهمیتی برای او ندارد یا اهمیتی نسبت بدان‌ها ندارد». چنین امری با اراده کلیه و مطلقه خداوند و تعلق آن به همه موجودات سازگار نیست، ولی اگر معنای لا اَبالی به معنای کراهت نداشتن باشد، معنای حدیث تعلق اراده الهی به خلقت انسان‌ها بهیشتی و جهنمی و تعلق اراده او به آن‌هاست.

۳. حدیث «لا اَبالی» در آثار ملاصدرا

ملاصدرا در موضعی چند و به مناسبت‌های مختلف در آثار فلسفی، حدیثی و تفسیری خویش با عبارات‌های گوناگون به این حدیث استناد می‌کند. از مشهورترین گونه‌های نقل حدیث در آثار ملاصدرا به شکل ذیل است: «خَلَقْتُ هَؤُلَاءِ لِلْجَنَّةِ وَ لَا اَبَالِي وَ خَلَقْتُ هَؤُلَاءِ لِلنَّارِ وَ لَا اَبَالِي» (ملاصدرا، ۱۳۶۶ش، ۵: ۲۴۲). ملاصدرا که این حدیث^۱ را حدیثی قدسی^۲ (ملاصدرا، ۱۳۶۶ش، ۷: ۱۸۳) و مورد اتفاق شیعه و اهل سنت می‌داند (همان، ۵: ۲۴۲). صدرالمآلهین گاهی در موضعی از «شرح الهدایه الاثیریّه» و همچنین مجموعه «الرسائل التسعه»، همین عبارت را نقل می‌نماید، بدون این‌که اشاره‌ای به حدیث دانستن آن بنماید (ملاصدرا، ۱۴۲۲ق، ۴۰۱؛ همو، ۱۳۰۲ش، ۱۷۵). ولی مشخص است که با نظر به تأکیدات دیگر او در سایر کتب، این عبارت از نظر او حدیث قدسی و مورد اتفاق میان شیعه و اهل سنت است. از این‌رو، بر اساس اصول لفظیه مطلقات کلام او حمل بر مقیدات می‌گردد.

ملاصدرا در مواردی حدیث را به طور کامل نقل نمی‌کند؛ بلکه، فرازی از آن را نقل می‌نماید: «فِي الْحَدِيثِ الْإِلَهِيِّ الرَّبَّانِيِّ الْمُتَّفِقِ عَلَيْهِ نَقْلًا؛ هَؤُلَاءِ خَلَقْتُهُمْ لِلنَّارِ وَ لَا اَبَالِي» (ملاصدرا، ۱۳۶۶ش، ۱: ۳۷۸). لذا، صرفاً فقره‌ای از عبارت نخست را نقل می‌نماید. بنابراین، تفاوت بنیادین با نکاتی که در ادامه در مورد عبارت کامل او بیان می‌شود، ندارد.

۱. ملاصدرا مدعی است که این حدیث را از اصول کافی نقل می‌نماید. در حالی که این حدیث در اصول کافی یافت نشد.

۲. حدیث قدسی کلامی است که پیامبر (ص) از خداوند نقل می‌کند. در این گونه احادیث معنا و مضمون از خداوند و الفاظ از پیامبر اکرم (ص) است (غفاری‌صفت، ۱۳۸۴ش، ۱۵).

پیش از ملاصدرا، ابن سینا این عبارت را نقل می‌نماید و تعبیر «قیل» را نسبت به آن به کار می‌برد، ولی نشانی از حدیث دانستن این عبارت از سوی شیخ الرئیس یافت نمی‌شود (ابن سینا، ۱۴۰۴ق، ۴۲۲). بنابراین، ممکن است این عبارت در نظر ابن سینا، جمله عربی مشهور یا حتی ضرب‌المثل رایج باشد. با وجود این، میرداماد همین عبارت را با عنوان سخن خداوند متعال نقل می‌نماید (میرداماد، ۱۳۶۷ش، ۴۶۰) که به گونه‌ای قدسی دانستن این حدیث می‌باشد. فخر رازی نیز هم‌نوا با فلاسفه، این عبارت را حدیث قدسی و منقول از خداوند می‌داند (رازی، ۱۴۰۷ق، ۹: ۲۳۶). برخی از عارفان قبل از ملاصدرا نیز، دقیقاً به همین عبارت استشهاد و استدلال نموده (لاهوری، ۱۳۷۷ش، ۷۰۴) و آن را قدسی دانسته‌اند.

البته تذکر این نکته لازم است که توجه در آثار عارفان بزرگ مانند ابن عربی و شارحین او مانند قیصری و کاشانی عبارت «لا ابالی» و استشادات ملاصدرا یافت نمی‌شود.^۱

با جست‌وجوی فراوان در آثار و منابع حدیثی شیعی و اهل سنت، چنین عبارتی و با همین چینش و الفاظ با عنوان حدیث یافت نمی‌شود، ولی مضمون کلی حدیث و با عبارات دیگر و اضافات فراوان دیگر کم و بیش در منابع روایی شیعه وجود دارد که در بخش دیگری از همین نوشته می‌آید.

در مواردی در آثار ملاصدرا، تعابیری مشابه یافت می‌شود که اختلاف در تعبیر او نشان می‌دهد که ایشان روایت را نقل به محتوا و مضمون کرده است.^۲

۱. به جرأت می‌توان گفت تنها استثنا در این باره سعیدالدین فرغانی است. وی از شاگردان با واسطه ابن عربی از عارفان بزرگ اسلامی و شارحین بزرگ مکتب ابن عربی است که این حدیث را از سنن ترمذی چنین نقل می‌کند: «... إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَلَقَ آدَمَ فَضَرَبَ يَمِينَهُ عَلَى الْيُمْنَى، فَأَخْرَجَ ذُرِّيَّةَ بَيْضَاءَ كَالْفِضَّةِ وَ مِنْ الْيُسْرَى سَوْدَاءَ كَالْحَمِيمَةِ ثُمَّ قَالَ: «هَؤُلَاءِ فِي الْجَنَّةِ وَ لَا أَبَالِي، وَ هَؤُلَاءِ فِي النَّارِ وَ لَا أَبَالِي»» (فرغانی، ۱۳۷۹ش، ۷۵۵). متن مورد استشهاد فرغانی در کتاب مشارق الدراری از سنن ترمذی چنین است: «خَلَقْتُ هَؤُلَاءِ لِلْجَنَّةِ وَ يَعْمَلُ أَهْلُ الْجَنَّةِ يَعْمَلُونَ ثُمَّ مَسَحَ ظَهْرَهُ فَاسْتَخْرَجَ مِنْهُ ذُرِّيَّةً فَقَالَ: خَلَقْتُ هَؤُلَاءِ لِلنَّارِ وَ يَعْمَلُ أَهْلُ النَّارِ يَعْمَلُونَ» (ترمذی، ۱۴۱۹ق، ۵: ۱۱۱). مشخص است که فرغانی بخش‌های کلیدی از حدیث را حذف نموده و آن عمل نمودن اهالی جنت و جهنم بر طبق طینت و ذات می‌باشد. در هر حال به نظر می‌رسد که کتاب مشارق الدراری فرغانی نیز یکی از استنادات ملاصدرا در استشهاد به این حدیث باشد. با این‌که فقرات عمل نمودن طبق طینت ناری یا جنتی در هیچ از آثار ملاصدرا نیست، با وجود این سعی می‌نماید که با نظر به مبانی خویش در بحث اختیاری بودن اعمال انسانی به گونه‌ای آن را مبرهن و تبیین استدلالی نماید.

۲. نزد عقلا، نقل معنا شیوه معمول در نقل شفاهی است و در نقل کتبی نیز در موارد نقل قول غیر مستقیم، به کار می‌رود. امامان شیعه این نشیوه نقل قول را امضا نموده و بر آن صحه گذاشته‌اند (پسندیده، ۱۳۹۸ش، ۱۱۰).

ملاصدرا در کتاب شرح اصول کافی (۱۳۸۳ش، ۱: ۳۸۴) و مفاتیح الغیب همین عبارت را می‌آورد. ولی نکته مهم در مورد نقل کتاب مفاتیح الغیب این است که عبارت مورد نظر بعد از آیه‌ای از قرآن کریم^۱ نقل می‌گردد و ملاصدرا بعد از آن بیان می‌کند که: «خداوند بعد از آیه فرموده است: هُوَ لَاءَ لِلْجَنَّةِ...»، هرچند در بدایت امر چنین تعبیری از ملاصدرا آیه بودن عبارت را از نظر وی ممکن است به ذهن تبادر نماید، ولی با توجه به نوع عبارات ملاصدرا، مقصود او همان قدسی بودن عبارت مورد استشهاد باشد؛ زیرا که مسلماً این عبارت، آیه قرآنی نیست. سپس ملاصدرا بعد از عبارت مورد نظر، فقره «فتعالی الملک الحق» را نیز می‌افزاید (ملاصدرا، ۱۳۶۳ش، ۱۸۲) که احتمالاً عامدانه و هدفمندانه جهت تشریف و بزرگداشت سخن خداوند حکیم اضافه نموده است، زیرا که چنین فقره‌ای در هیچ‌یک از آثار دیگر او نیست و دلیلی بر حدیث دانستن فقره «فتعالی الملک الحق» در آثار ملاصدرا یافت نمی‌گردد. نظیر همین معنا، با عبارت مورد نظر در شرح اصول کافی نیز دیده می‌شود: ایشان در جایی می‌نویسد: «عَرَفَ الْخَلْقَ أَحْوَالَ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَأَهْلِ النَّارِ فَقَالَ: إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ (الانفطار: ۱۴-۱۵)، ثُمَّ قَالَ: خَلَقْتُ هُوَ لَاءَ لِلْجَنَّةِ وَلَا أَبَالِي وَخَلَقْتُ هُوَ لَاءَ لِلنَّارِ وَلَا أَبَالِي» (ملاصدرا، ۱۳۸۳ش، ۴: ۳۹۷).

با نظر به کثرت نقل این وجه حدیث نسبت به سایر نقل‌ها در آثار ملاصدرا (۱۳۶۶ش، ۵: ۲۴۲؛ همو، ۱۳۶۳ش، ۱۷۰)، به نظر می‌رسد که این نقل بیشتر مورد اعتماد، استناد و استشهاد او باشد؛ هرچند مضمون و مفاد آن با نقل‌های دیگر یکی است. همان‌گونه که مشاهده می‌شود به جزء فعل «خَلَقْتُ» در اوایل دو فقره، این عبارت تفاوت بنیادین با نقل نخست ندارد و تفاوت معنایی خاصی میان این دو عبارت نیست. ایشان همچنین در جاهایی دیگر با عبارت دیگری حدیث را نقل می‌کند. برای نمونه گاهی می‌نویسد: «فِي الْحَدِيثِ الْقُدْسِيِّ «هُوَ لَاءَ خَلَقْتُهُمُ لِلنَّارِ وَلَا أَبَالِي» (ملاصدرا، ۱۳۶۰ش، ۳۰) و گاهی نیز بدین شکل نقل می‌کند: «فِي الْحَدِيثِ الْإِلَهِيِّ الرَّبَّانِيِّ: «هُوَ لَاءَ خَلَقُوا لِلنَّارِ وَلَا أَبَالِي»» (ملاصدرا، ۱۴۲۲ق، ۴۵۹).

این دو عبارت نیز از نظر معنا تفاوت بنیادین با نقل‌های پیشین ندارد و معنای متفاوت یا متضادی را به ذهن متبادر نمی‌نماید؛ بلکه صرفاً در پاره‌ای از الفاظ با عبارت نخستین، تفاوت لفظی دارند بدون این‌که تفاوت یا تضاد معنایی وجود داشته باشد. به نظر می‌رسد که ملاصدرا با تکیه بر ذهن و حافظه خویش مقصود و معنای عبارت

۱. «إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ» (الانفطار: ۱۳).

نخستین را در برخی از کتب خویش آورده است بدون این که به مراجع روائی در این زمینه مراجعه نماید یا حتی این که به نقل خویش در سایر آثار خود توجه یا التفاتی کند.

۴. حدیث «لا اَبالی» در منابع حدیثی

همان گونه که پیشتر نیز اشاره شد در منابع حدیثی شیعه و اهل سنت، حدیثی که دقیقاً از نظر الفاظ منطبق با منقولات مورد نظر ملاصدرا باشد، یافت نمی شود. با وجود این، احادیثی یافت می شود که از نظر معنایی تا حدودی معنای مورد نظر ملاصدرا از آن ها استنباط می شود، هر چند تفاوت هائی نیز هست که به بررسی آن ها خواهیم پرداخت. کلینی در اصول کافی حدیثی را - با مضمونی نزدیک به منقولات ملاصدرا - چنین نقل کرده است: «فَقَالَ لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ إِلَى الْجَنَّةِ بِسَلَامٍ وَقَالَ لِأَصْحَابِ الشَّمَالِ إِلَى النَّارِ وَلَا أَبَالِي» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۶).^۱ این حدیث تا حدودی قرابت معنایی با حدیث شماره نخست ملاصدرا دارد که مطابق آن، خداوند به دوزخیان و جنتیان می فرماید که وارد جهنم یا بهشت شوند. ولی تفاوت این حدیث با عبارت منقول ملاصدرا این است که در این حدیث صرفاً خطاب به دوزخیان می فرماید: «لا اَبالی» و نسبت به جنتیان می فرماید: «با سلام وارد شوید». به نظر می رسد به کار بردن تعبیر «لا اَبالی» نسبت به دوزخیان و عدم کاربرد آن نسبت به بهشتیان، حاکی از تشرف و بزرگداشت بهشتیان و تخفیف و تحقیر دوزخیان است، ولی ملاصدرا نسبت به هر دو گروه آن تعبیر را به کار می برد. همچنین، این حدیث صرفاً در مورد ورود به بهشت و دوزخ هست و فقرات نخستین حدیث در مورد طینت و ابتدای خلقت می باشد: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْخَلْقَ قَالَ كُنْ مَاءً عَذْباً أَخْلُقُ مِنْكَ جَنَّتِي وَأَهْلَ طَاعَتِي وَكُنْ مِلْحاً أَجَاجاً أَخْلُقُ مِنْكَ نَارِي وَأَهْلَ مَعْصِيَتِي ...» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۶)؛ حتی کامل ترین نقل ملاصدرا - یعنی نقل شماره نخست - صراحت دارد در این که خداوند برخی را جهت بهشت و برخی دیگر را جهت دوزخ خلق نموده است. با وجود این، به دلیل این که ابتدای حدیث در مورد طینت و خلقت انسان هاست، معنای مورد نظر ملاصدرا را از آن می توان استنباط نمود.

۱. سلسله اسناد این حدیث در کتاب اصول کافی چنین است: «أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع): ...» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۶). همین حدیث در کتاب المحاسن نیز آورده شده که سلسله اسناد آن با حذف برخی از روایان کافی است (برقی، ۱۳۷۱ش، ۱: ۲۸۲). جست و جو و کاوش در منابع رجالی شیعه نشان می دهد که همه روایان این حدیث ثقه و قابل اعتماد هستند، به گونه ای که نمی توان خدشه ای بر آن ها وارد نمود (بنگرید به: نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۹۲؛ طوسی، ۱۳۷۳ش، ۱۴۶).

نکته مهم دیگر این است که ظاهراً مقصود ملاصدرا، همین حدیث منقول در کتاب اصول کافی باشد، زیرا در برخی موارد خود به این مطلب اشاره کرده است (ملاصدرا، ۱۳۶۶ش، ۷: ۱۸۳؛ ۵: ۲۴۲). ولی عبارت مورد نظر ملاصدرا تفاوت‌هایی با این حدیث شریف دارد. بدین بیان که ذیل این حدیث، در تکلیف انسان‌ها نسبت به برگزیدن سعادت یا شقاوت صراحت دارد به گونه‌ای که مومنان مطیع اوامر الهی اند ولی کافران نسبت به اوامر خداوند عصیان می‌کنند: «فَقَالَ لِأَصْحَابِ الشَّمَالِ ادْخُلُوهَا فَهَابُوهَا، فَقَالَ لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ ادْخُلُوهَا فَدَخَلُوهَا...» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۶) و این نشان‌دهنده اختیار انتخاب بهشت و دوزخ برای انسان‌هاست. حال آن‌که عبارت مورد نظر ملاصدرا، صراحتاً اختیار و اراده را از انسان‌ها نفی می‌نماید. به بیان دیگر استناد ملاصدرا به عبارت مورد نظر در جهت شمول قضاء و قدر الهی به همه موجودات از جمله افعال ارادی انسانی است (ملاصدرا، ۱۳۰۲ش، ۱۷۶)؛ زیرا که همه موجودات با جعل بسیط خداوند ایجاد و خلق می‌گردند. جهت استنباط ارادی بودن این اعمال از عبارت مورد نظر ملاصدرا، بایستی از سایر مبانی او در مورد ارادی بودن افعال انسانی و دیدگاه «الامر بین الامرین» یاری جست (ملاصدرا، ۱۳۶۰ش، ۴۹۰) که تطبیق این مبانی همان معنای حدیث را نتیجه می‌دهد. ولی مسأله این است که استنباط چنین معنایی نیز با استفاده از سایر مبانی صدرالمতألهین است و دیگر این‌که الفاظ مورد استناد او در این حدیث شریف اصول کافی (۱۴۰۷ق، ۲: ۶) نیست.

در برخی از احادیث اهل سنت نیز فقرات نخست عبارت مورد استشهاد ملاصدرا آمده است، ولی در مورد فقره مورد استناد ملاصدرا، تفاوت وجود دارد. متن حدیث در منابع اهل سنت چنین است: «خَلَقْتُ هَؤُلَاءِ لِلْجَنَّةِ وَبَعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ يَعْمَلُونَ، ثُمَّ مَسَحَ ظَهْرَهُ فَاسْتَخْرَجَ مِنْهُ دُرِّيَّةً، فَقَالَ: خَلَقْتُ هَؤُلَاءِ لِلنَّارِ وَبَعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ يَعْمَلُونَ» (ابن حنبل، ۱۴۱۶ق، ۱: ۴۰۰). واضح است که به جای فقره «لا اَبالی» در هر دو بخش این حدیث، به انجام ارادی افعال و اعمال تأکید می‌شود به گونه‌ای که خلقت با ارادی بودن اعمال تنافی و تعارض ندارد. جالب است که این حدیث را پیامبر (ص) از قول خداوند متعال نقل می‌فرمایند یعنی این‌که در منابع اهل سنت «حدیث قدسی» است. با نظر به نکات فوق به نظر می‌رسد که مدعای ملاصدرا در مورد اجماع و اتفاقی بودن این حدیث در میان شیعیان و اهل سنت به طور اطلاق صحیح نیست، زیرا که احادیث نقل شده در کتب حدیثی شیعه و اهل سنت از نظر لفظ با همدیگر اختلاف دارند ولی از نظر معنا انطباق معنایی نسبی وجود دارد. بنابراین، ادعای اتفاقی بودن میان

شیعه و اهل سنت به طور اطلاق صحیح نمی‌باشد بلکه در برخی جهات تطابق هست. حدیث دیگری در کتاب شریف المحاسن نقل شده که از نظر معنایی، مقصود ملاصدرا را افاده می‌نماید: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَطَ الطَّيِّبَاتِ فَعَرَكَهُمَا وَقَالَ بِيَدِهِ هَكَذَا زَاخْتِيهِ جَمِيعاً وَاحِدَةً عَلَى الْأُخْرَى ثُمَّ فَلَقَهُمَا فَقَالَ هَذِهِ إِلَيَّ الْجَنَّةِ وَهَذِهِ إِلَيَّ النَّارِ وَلَا أُبَالِي...» (برقی، ۱۳۷۱ ش، ۱: ۱۳۷). مشخص است که تفاوت‌های لفظی میان عبارت مورد استشهاد و استناد ملاصدرا با این حدیث هست ولی ظاهراً معنی یکی است. شایسته یادآوری است بغیر از حدیث پیش گفته مشابه این حدیث در احادیث اهل سنت یافت نشد.

گرچه ملاصدرا مدعی قدسی بودن احادیث مورد بحث است ولی بررسی روایات مشابه و هم مضمون - که احتمالاً مأخذ منقولات ملاصدرا است - نشان‌دهنده قدسی نبودن این روایات است.

برای نمونه سند حدیث فوق چنین است: «وَعَنْهُ عَنْ أَبِيهِ رَجِمَهُ اللَّهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ الْحَضْرَمِيِّ عَمَّنْ حَدَّثَهُ» (برقی، ۱۳۷۱ ش، ۱: ۱۳۷). در این سند «عَبْدُ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ الْحَضْرَمِيِّ» شخصی کذاب، غالی و بدون اعتماد معرفی شده است که روایات منقول او مورد وثوق نیست (نجاشی، ۱۳۶۵ ش، ۲۲۶). هم‌چنین ابن‌غضائری در مورد او می‌گوید: «ضعیف ... غال، متهافت، لا ارتفاع به» (ابن‌غضائری، ۱۴۲۲ ق، ۷۸). برخی دیگر از رجالین شیعه او را واقفی یعنی از توقف‌کنندگان بر امامت موسی بن جعفر (ع) دانسته‌اند (طوسی، ۱۳۷۳ ش، ۳۴۱).

از نظر علامه حلی، وی «المَعْرُوفُ بِالْبَاطِلِ، وَاقِفِي، كَذَّابٌ، غَالٍ، يَرُوي عَنِ الْغُلَاةِ؛ لَا خَيْرَ فِيهِ وَلَا يُعْتَدُّ بِهِ، لَيْسَ بِشَيْءٍ أَلْبَتَّةً» (حلی، ۱۳۴۲ ش، ۴۷۰)؛ یعنی کسی که در گفتارش معروف به باطل‌گوئی، واقفی، دروغ‌گو و غالی است، خیری در سخنان او نیست و منقولات روائی او به هیچ وجه اهمیتی ندارد. بنابراین، این روایت به دلیل وجود فردی به نام «عَبْدُ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ الْحَضْرَمِيِّ» ضعیف می‌باشد. دلیل دیگر ضعف این حدیث، مجهول بودن یکی از روایان آن است. زیرا که محدث در سلسله اسناد آن، «عَمَّنْ حَدَّثَهُ» آورده که نشان از مجهول و نامعلوم بودن یکی از روایان آن می‌باشد. مشخص نیست که «عَمَّنْ حَدَّثَهُ» چه کسی می‌باشد تا این‌که میزان اعتماد یا عدم اعتماد بر او مشخص گردد.

حاصل آن‌که هرچند این حدیث می‌توانست مویدی بر عبارت مورد استناد ملاصدرا باشد، ولی به دلیل ضعیف بودن سند، این روایت قابل اعتماد نیست و نمی‌توان به

قطع، صدور آن را از معصوم (ع) پنداشت. بلکه عدم صدور این روایت از معصوم (ع) محتمل تر است.

۵. استنادات ملاصدرا به حدیث «لا أبالی»

در قسمت‌های پیشین به بررسی و سنجش عبارت مورد استناد ملاصدرا از نظر حدیثی و لفظی پرداخته شد. کیفیت بهره‌گیری ملاصدرا از این حدیث در استدلال‌های فلسفی و در شروح احادیث کافی در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد. در مجموع صدرا المتألهین از این عبارت حدیثی در بحث‌های کیفیت تعلق اراده الهی به شرور عالم و ارتباط آن با سعادت یا شقاوت انسان‌ها استفاده می‌نماید که در این قسمت به بررسی آن‌ها می‌پردازیم.

مسئله شر از مواردی است که همواره در طول تاریخ فلسفه مورد بحث و بررسی میان متفکران بوده است. مسئله این است که وجود برخی شرور در عالم چگونه با خداوند عالم و حکیم سازگار است؟ چگونه می‌توان فرض نمود که سیلی و ویرانگر زندگی و خانه پیرزنی فقیر و بیوه را به طور کلی از بین ببرد یا این‌که بیماری همه‌گیر حیات و معیشت میلیون‌ها انسان را در سراسر دنیا تحت تأثیر قرار داده و به سختی دچار نماید؟ با وجود این، به علّیت و تدبیر خداوند حکیم و عادل در نظام عالم وجود و خیر بودن تدبیرات او معتقد بود.

مجموعاً در آثار ملاصدرا دو پاسخ نسبت به مسئله شر یافت می‌شود که عدمی بودن شرور و اقلی‌الوجود بودن آن‌هاست. در پاسخ دوم که طبق نقل ملاصدرا، ارسطو نیز بدان معتقد بوده موجودات عالم به پنج قسم کلی تقسیم می‌شوند که مخلوقات عالم ماده دارای خیر کثیر و شر قلیل‌اند. این شر قلیل نیز لازمه خیرات کثیر موجود در عالم ماده است. مانند این‌که آتش، خیر کثیری نسبت به زندگی انسان‌ها دارد ولی ممکن است دست فردی را نیز بسوزاند.

صدرا المتألهین با نظر به این عبارت برگرفته از احادیث، بحث خویش را جزئی‌تر می‌نماید. بدین شرح که شرور در مورد سعادت و شقاوت انسان‌ها نیز اقلی‌اند. بدین بیان که انسان‌های مستحق شقاوت دائمی در عالم رستخیز، نسبت به سعادت‌مندان بسیار اندک هستند. اندک بودن تعداد شقاوت‌مندان نسبت به سعادت‌مندان با رحمت و واسعة الهی نیز سازگار است. زیرا که این شرور اقل و اندک لازمه تعداد کثیر خیرات انسان‌ها اخروی و سعادت‌مند است. نتیجه این‌که طبق حدیث «خَلَقْتُ هَؤُلَاءِ لِلْجَنَّةِ وَ

لا اَبالی وَ خَلَقْتُ هَوْلًا لِّلنَّارِ وَ لا اَبالی»، خداوند خالق و ایجادکننده همه سعادت‌مندان و شقاوت‌مندان است و همگی مشمول قضا و قدر الهی‌اند. ولی به دلیل تعداد اندک شرور نسبت به خیرات و شقاوت‌مندان نسبت به سعادت‌مندان، چنین امری با رحمت و واسع‌ه الهی ناسازگار و متناقض نیست (ملاصدرا، ۱۴۲۲ق، ۴۰۱).

نتیجه این‌که هرچند طبق قضاء و قدر الهی، خلقت برخی از انسان‌ها جهت ورود به جهنم است، ولی به دلیل تعداد اندک آنان، شرور اقلی می‌باشند و رحمت واسع‌ه الهی همه موجودات را در بر گرفته است.

از دیگر نکاتی که صدرالمتألهین ذیل روایت مورد بحث مطرح می‌کند در مورد سعادت یا شقاوت انسان‌ها در روز رستاخیز است. در نظر وی سعادت‌مندان در دنیا دچار ابتلائات شدید می‌گردند و زندگانی بر آنان سخت می‌شود، در مقابل زندگی اخروی توأم با سعادت و رحمت خواهند داشت. ولی شقاوت‌مندان زندگی دنیوی همراه با لذت و خوشی ولی حیات اخروی دردناکی دارند. بنابراین، هر فردی از انسان‌ها دارای سعادت و شقاوت مختص خویش دارند. زندگی شقاوت‌مندان در آخرت در رنج و عذاب دائمی هستند که چنین امری به دلیل خلقت آن‌ها جهت دوزخ می‌باشد: «خَلَقْتُ هَوْلًا لِّلنَّارِ» (ملاصدرا، ۱۳۶۳ش، ۱۷۰).

ملاصدرا معتقد است خداوند علت و سبب هر فعلی از افعال مومنان یا دوزخیان می‌باشد که طبق آن به سوی بهشت یا دوزخ رهنمون می‌شوند؛ البته چنین امری با ارادی و اختیاری بودن افعال انسانی منافات ندارد (ملاصدرا، ۱۳۶۳ش، ۱۸۲). از نظر وی حدیث «خَلَقْتُ ... فَلا اَبالی» دلالت بر رحمت عام الهی می‌کند که همه مخلوقات را فرا گرفته است، ولی غایت برخی از موجودات متناسب با اسماء قهریه می‌باشد که باطن آن‌ها نیز به رحمت عام الهی بازگشت می‌نماید (ملاصدرا، ۱۳۸۶ش، ۵۴). زیرا که هیچ موجودی از رحمت عام الهی خارج نیست.

۶. نتیجه‌گیری

از آنچه بیان شد می‌توان نتیجه گرفت:

۱- یکی از مهم‌ترین احادیث مورد استناد و استدلال ملاصدرا در تفسیر قرآن و شرح اصول کافی «حدیث لا اَبالی» است که طبق آن خداوند عده‌ای را جهت بهشت و عده دیگری را جهت ورود به دوزخ خلقت نموده است.

۲- عین الفاظ و عبارات مورد نظر ملاصدرا در هیچ‌یک از منابع حدیثی شیعه یافت

نمی‌شود، ولی مضمون و معنای آن را می‌توان از یک حدیث منقول در اصول کافی و یک حدیث دیگر در کتاب المحاسن برقی یافت. حدیث اصول کافی از نظر سندی وثیق و قابل اعتماد است، ولی حدیث المحاسن دچار ضعف سندی است و قابل اعتماد نیست.

۳- عبارت مورد نظر ملاصدرا در منابع حدیثی اهل سنت یافت می‌شود ولی ملاصدرا بخشی از آن را نقل نموده و بخش دیگر حدیث در هیچ‌یک از آثار ملاصدرا یافت نمی‌شود. هرچند نقل ملاصدرا از حدیث مورد بحث، سبب تفاوت معنایی حدیث با روایت نقل شده در منابع حدیثی اهل سنت می‌گردد، با وجود این، معنای فقره نقل شده را می‌توان از مبانی ملاصدرا استنباط نمود.

۴- ملاصدرا این حدیث را قدسی و مورد اتفاق میان شیعه و اهل سنت می‌داند. ولی باید گفت صرفاً مضمون و محتوای روایت در چند حدیث آمده ولی کسی ادعای اجماع بر آن نکرده است و در واقع نقل آن میان فریقین اتفاقی و اجماعی نیست.

منابع

قرآن کریم.

ابن اثیر جزری، مبارک‌بن محمد، النهاية فی غریب الحدیث و الأثر، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۷ش.

ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۶ق.

ابن سینا، الهیات الشفاء، قم، مکتبه آیه الله المرعشی، ۱۴۰۴ق.

ابن غضائری، احمد بن حسین، الرجال، قم، دارالحدیث، ۱۴۲۲ق.

ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ق.

برقی، احمد بن محمد، المحاسن، قم، دار الکتب الإسلامية، ۱۳۷۱ش.

پسندیده، عباس، فقه الحدیث ۲، قم، دارالحدیث، ۱۳۹۸ش.

ترمذی، محمد بن عیسی، الجامع الصحیح و هوسن الترمذی، قاهره، دار الحدیث، ۱۴۱۹ق.

حلی، حسن بن علی بن داود، الرجال، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ش.

رازی، فخرالدین، المطالب العالیه من العلم الالهی، تصحیح: سقا احمد حجازی، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ق.

طوسی، محمد بن حسن، الرجال، قم، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسین، ۱۳۷۳ش.

غفاری صفت، علی اکبر؛ صانعی پور، محمد حسن، دراسات فی علم الدرايه، تهران، انتشارات سمت و دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۴ش.

فرغانی، سعیدالدین، مشارق الدراری شرح تائیه ابن فارس، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹ش.

فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، قم، موسسه دار الهجرة، ۱۴۱۴ق.

کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، تهران، دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.

لاهوری، محمدرضا، مکاشفات رضوی، تهران، روزنه، ۱۳۷۷ش.

- ملاصدرا، محمدبن ابراهيم، تفسير القرآن الكريم، قم، بيدار، ۱۳۶۶ش.
- _____، اسرار الآيات، تهران، انجمن اسلامي حكمت و فلسفه اسلامي، ۱۳۶۰ش.
- _____، شرح الهدايه الاثيريه، بيروت، مؤسسة التاريخ العربي، ۱۴۲۲ق.
- _____، شرح أصول الكافي، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقيقات فرهنگي، ۱۳۸۳ش.
- _____، الشواهد الربوبيه في المناهج السلوكيه، مقدمه، تصحيح و تعليق: سيدجلال الدين آشتياني، نشر دفتر تبليغات اسلامي، قم، چاپ چهارم، ۱۳۸۶ش.
- _____، مجموعه الرسائل التسعه، قم، مكتبه المصطفوي، ۱۳۰۲ش.
- _____، مفاتيح الغيب، تهران، انجمن اسلامي حكمت و فلسفه ايران، ۱۳۶۳ش.
- _____، ميرداماد، مير برهان الدين محمدباقر استرآبادي، القيسات، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۷ش.
- _____، نجاشي، احمدبن علي، الرجال، قم، مؤسسة النشر الاسلامي التابعه لجامعه المدرسين، ۱۳۶۵ش.